



ISSN:2588-7033



Military Power of Kurdish Tribes and the Pattern of Power Balance in the Safavid Era: A Case Study of Zanganeh and Kalhor Tribes

Mahnaz Kalvandi ^a, Nayere Dalir^{b*}

^a Researcher and PhD in Iranian History, Islamic Azad University, Science and Research Unit, Tehran, Iran

^b Associate Professor of History, Iranian History Research Institute, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

KEYWORDS

military power, tribes, Kalhor, Zanganeh, balance of power, Safavid

Received: 26 June 2023;
Accepted: 05 September 2024

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2024.2005584.1492

ABSTRACT

During the Safavid period, one of the main challenges for social order in Iran was the central government's control over tribes and nomadic groups, particularly the Kurdish tribes. At this time, Kurdish tribes, especially Kalhor and Zanganeh, operated independently and did not adhere to central authority. The Zanganeh and Kalhor tribes, as significant Kurdish groups in western Iran, had different approaches in their interactions with the Safavid state. The present research examined the role of these two tribes in the power balance of the Safavid government, aiming at explaining how this balance was established and what consequences it had for each tribe. The research hypothesis suggests that during the early Safavid rule, the Kalhor acted more independently, while the Safavid government relied more on the Zanganeh tribe. Findings indicate that the Zanganehs' proximity to the center of power increased their political influence and allowed them to bring the Kalhors under control. During Shah Ismail's reign, more attention was directed towards the Kalhor tribe; however, following their rebellion and the establishment of Kalhoristan in Baghdad, which distanced them from central authority, the balance shifted in favor of the Zanganeh tribe.

* Corresponding author.
E-mail address: dalirnh@yahoo.com
©Author





نیروی نظامی ایلات کرد و الگوی موازنه قدرت در عصر صفوی؛

مطالعه موردی ایل زنگنه و کلهر

مهناز کلوندی الف، نیره دلیر ب*

الف پژوهشگر و دکترای تاریخ ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، mahnazkalvandi@yahoo.com

ب دانشیار تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران، dalirnh@yahoo.com

واژگان کلیدی	چکیده
نیروی نظامی ایلات، کلهر، زنگنه، موازنه قدرت، صفویه	در دوره صفوی، یکی از چالش‌های اصلی نظم اجتماعی در ایران، تحت کنترل درآوردن ایلات و عشایر به‌ویژه ایلات کرد توسط حکومت مرکزی بود. در این زمان، ایلات کرد، به ویژه ایل کلهر و زنگنه، به صورت مستقل عمل می‌کردند و از حکومت مرکزی تبعیت نمی‌کردند. ایل زنگنه و کلهر به عنوان دو ایل مهم کرد در غرب ایران، رویکردهای متفاوتی در تعامل با دولت صفوی داشتند. پژوهش حاضر به بررسی نقش این دو ایل در سیاست موازنه قدرت حکومت صفوی می‌پردازد و سعی دارد توضیح دهد که چگونه این موازنه برقرار شده و چه پیامدهایی برای هر یک از این ایلات داشته است؟ فرضیه این تحقیق بیان می‌کند که در دوران اولیه حکومت صفوی، کلهرها بیشتر به صورت مستقل عمل می‌کردند، در حالی که حکومت صفوی بیشتر بر روی ایل زنگنه تکیه داشت. یافته‌ها نشان می‌دهند که نزدیکی ایل زنگنه به مرکز قدرت موجب افزایش نفوذ سیاسی آن‌ها شده و توانسته‌اند ایل کلهر را تحت کنترل خود درآورند. در زمان شاه اسماعیل، توجه بیشتری به ایل کلهر معطوف بود، اما با طغیان این ایل و تشکیل کلهرستان در بغداد و فاصله گرفتن آن‌ها از مرکز قدرت، موازنه به نفع ایل زنگنه تغییر یافت.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵	
۱ لمی هشد.	

۱. مقدمه

نظریه موازنه قدرت بر این اصل استوار است که نظم جامعه زمانی شکل می‌یابد که قدرت سیاسی به نحوی توزیع شده باشد که هیچ قدرتی به اندازه‌ای که توانایی تفوق آمدن بر دیگر قدرت‌ها را داشته باشد، توانایی کسب نکند (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۵۴). مطابق این تعریف اگر قدرت ایلات، زیاد شود به رقبا و ایلات ضعیف حمله می‌کند. این امر موجب می‌شود حکام و ایلاتی که در معرض خطر هستند برای پیوستن به ائتلاف‌های تدافعی انگیزه پیدا کنند. برخی از واقع‌گرایان بر این عقیده هستند که این امر می‌تواند موجب ثبات بیشتری شود چرا که از تجاوز جلوگیری می‌کند و آن را غیرجذاب نشان می‌دهد، البته اگر میان ائتلاف‌های رقیب تعادل قدرت برقرار باشد (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۵۵). در عصر صفوی، ایلات کرد در موازنه قدرت حکومت نقش پررنگی داشتند. زیرا شاهان صفوی با ائتلاف با ایلات محلی خواستار حفظ نظم در داخل و غرب ایران بودند، از ایلات مهم در این عصر می‌توان به ایل کلهر و زنگنه اشاره کرد (ناصرپور، ۱۳۹۶: ۳۹).

ایلات کُرد با توجه به سابقه چادرنشینی و بیابانگردی (امان‌الهی، ۱۳۸۵: ۲۶)، از قدرت نظامی و به تبع آن قدرت سیاسی پیشامدرن برخوردار بودند. زیرا مبارزه دائمی با مخاطرات طبیعی (سرما، برف، شدائد محیطی) و انسانی (مهاجمان) در هر جا ایلیاتی‌ها را ستیزه‌جو و جنگجو پرورش می‌داد به گونه‌ای که جمعیت عشایری بطور بالقوه و بالفعل قوای فعال نظامی را شکل می‌داد که مستعد حرکت‌های نظامی و سیاسی سریع بود (شعبانی، ۱۳۸۸: ۷۷).^۱ حکومت صفویه خاستگاهی شهری و غیر ایلی داشته و رابطه شاهان صفوی به‌ویژه شاهان اولیه و نیروهای قزلباش به عنوان نیروهای ایلی و نظامی صفویه، نه براساس وابستگی و پیوندهای قبیله‌ای و طایفه‌ای بلکه از یک سو مبتنی بر نوعی مرام عقیدتی^۲ و کاریزمای صوفی و از سوی دیگر انگیزه‌های سیاسی مشترک (کدی، ۱۳۶۹: ۷۹)، جهت ایستادگی در مقابل تمرکز قدرت عثمانی بود. اتکای شاهان صفوی به نیروی نظامی ایلات و قبایل و واگذاری تیول به آن‌ها در مقابل خدمات نظامی، زمینه ساز قدرت یافتن ایلات و به تدریج برخورداری ایلات و قبایل از میزانی خودمختاری نسبی شد به گونه‌ای که قدرت میان رؤسای ایلات و قبایل تقسیم می‌شد (لمبتون، ۱۳۴۵: ۲۱۳). استقرار رؤسای ایلات به همراه ایل وابسته به خود در قلمروهای اعطا شده به آن‌ها و تصدی حکومت ایالات و ولایات توسط آن‌ها، به تدریج کشور را به قلمرو حاکمیت‌های ایلی نسبتاً مستقل و خودمختار تبدیل کرد. به کار بردن اصطلاح فنودالیزم قبیله‌ای توسط کدی (۱۳۶۹)، مینورسکی (۱۳۶۸)، بانوسانی (۱۹۷۱) و بنانی (۱۹۷۸) برای توصیف نظام اجتماعی - سیاسی دوره صفویه می‌تواند نشانگر همین واقعیت باشد (ارمکی، ۱۳۹۳: ۳۹). اما به مرور و به‌ویژه شاه عباس اول به جهت تعادل قدرت از ایلات کرد به عنوان وزنه‌ای در برابر قزلباش استفاده کرد. پرسش اصلی این است که ایلات کرد زنگنه و کلهر در سیاست موازنه قدرت حکومت صفوی چه نقشی داشتند؛ و با توجه به رویکردهای متفاوت آنها، چگونه این موازنه برقرار شده و چه پیامدهایی را برای این دو ایل دربرداشت و به چه علت قدرت از ایل کلهر به زنگنه منتقل شد؟

در موضوع پژوهش حاضر رویکرد تحقیقات پیرامون این موضوع را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد؛ نخست پژوهش‌های باستان‌شناسی که اغلب به تاریخچه ایل و مکان بیلاق و قشلاق آنان از عصر باستان تا عصر حاضر می‌پردازند (حقیقی و مظاهری، ۱۳۹۳: ۶۱-۸۶). دسته دوم مقالاتی است که به بررسی شخصیت‌های مشهور ایل پرداخته‌اند؛ همانند مقاله پژوهشی «شیخ علی خان زنگنه» که مؤلف در آن حیات سیاسی و اجتماعی شیخ علی خان را بررسی کرده است (کریمی، ۱۳۸۸: ۲). این مقاله تک‌نگاری در مورد بزرگان زنگنه است، مؤلف به بررسی عملکرد سیاسی و نظامی و اقتصادی شیخ علی خان در زمان وزارت پرداخته است. دسته سوم مقالات و آثاری است که نسب و تاریخچه ایل زنگنه را پژوهیده است. همانند کتاب حرکت تاریخی کرد به خراسان که در

^۱ به طور کلی رابطه بین ایلات و دولت در ایران پیش از حکومت پهلوی به سه گونه متصور بود که همه موارد نیز به نوعی مؤید مفهوم دولت ایل است. الف) ایلات به مثابه بنیانگذار دولت: بخش عمده دولت‌های تاریخ ایران بویژه از قرن دهم میلادی تا تشکیل پهلوی اول توسط سران ایلات یا اعیان آنها بنیان نهاده شده‌اند. دولت سلجوقی ۷۰۰-۴۲۹ ه.ق؛ خوارزمشاهی ۶۲۸-۷۴۰؛ دولت ایلخانی ۷۳۶-۶۵۴؛ دولت قراقویونلو ۷۸۰-۸۷۴؛ دولت آق قویونلو ۷۸۰-۹۰۷؛ صفوی ۱۱۶۸-۹۰۷؛ افشاری ۱۱۶۰-۱۱۴۸؛ زندی ۱۲۰۹-۱۱۶۳ و قاجار ۱۳۴۴-۱۲۱۰ ه. ق مهمترین سلسله‌ها و دولتهایی هستند که به این صورت ایجاد شدند (شعبانی، ص ۸۲). ب) ایلات به عنوان مخلوق دولتها: در مقاطعی از تاریخ ایران، دولتهای حاکم برای جلوگیری از سقوط خود توسط ایلات رقیب، با ائتلافی از ایلات ایران، و ایجاد کنفدراسیون (بزرگ ایل) می‌کوشیدند میان ایلات کشور موازنه ایجاد کنند. در این زمینه دو نمونه چشمگیر تاریخی وجود دارد. در دوره صفویه، شاه عباس با ایل شاهسون را ایجاد کرد و در دوره قاجار نیز بزرگ ایل خمسه در جنوب ایران توسط دولت ایجاد شد. (احمدی، ص ۶۸). ج) تعامل بین ایلات و دولت؛ رقابت‌جویی ایلات به جابجایی سریع قدرت منجر نمی‌شد. تداوم دو قرنی سلسله صفویه و ۱۴۰ ساله قاجار که ناشی از عوامل مختلفی بود، باعث تعامل بین دولت و ایلات می‌شد. (ناصرپور، ص ۵۷).

^۲ در مجموع شاهان صفوی از سه منبع اساسی مشروعیت بهره می‌گرفتند: انتساب خود به امام موسی کاظم(ع)، ارشادیت در سلسله مراتب صوفی‌های صفوی و انتساب خود به پادشاهان صفوی از طریق ازدواج دختر یزگرد سوم با امام (ارمکی، ص ۳۹).

بخشی از آن به تاریخچه ایل زنگنه و مهاجرت آنها به شرق می‌پردازد (توحیدی، ۱۳۶۷: ۱۲۲). توجه این اثر به نوع زندگی ایل زنگنه در خراسان بوده و به تأثیر سیاسی و نظامی آنها در عصر صفوی پرداخته است. مدخل «زنگنه» در *دانشنامه جهان اسلام* مقاله‌ای توصیفی است که به اجمال حیات سیاسی و اجتماعی ایل زنگنه از ابتدا تا عصر قاجار را بررسی کرده است (دانشیار، ۱۳۹۵: ۱۵۷/۲۱). دسته‌ای از مقالات با رویکرد مقایسه‌ای به نخبگان ایلات کرد در عصر صفوی و قاجار پرداخته است. در این مقاله در بخشی به صورت مختصر و موجز به ایل زنگنه در عصر شاه عباس اشاره شده است. هر چند در این مقاله هیچ اشاره‌ای به ایل کلهر نشده است، مؤلف عملکرد و جایگاه بزرگان ایلات کرد را بر اساس گفتمان هویت ایرانی و گفتمان نخبگان و حکومت بررسی می‌کند. فرضیه این است که بزرگان ایلات کرد در مقام نخبه ایلی و عشیره‌ای موجب تقویت قدرت خود و تأمین امنیت دولت صفوی و قاجار شدند (کجباف، ۱۳۹۰: ۲۹). برخی مقالات تک‌نگاری در موضوع ایل زنگنه نیز تاریخچه این ایل را در یک منطقه بررسی کرده‌اند. برای نمونه مقاله «اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر صفویه با تکیه بر ایل زنگنه»، به هدف بیان نقش بزرگان زنگنه در تبدیل ایالت کرمانشاه به عنوان قطب مرزداری در غرب ایران، هویت اجتماعی-شهری آن را بررسی کرده است (نوری، ۱۳۸۸: ۳۹).

در رساله‌ای با عنوان «بررسی عملکرد سیاسی-اجتماعی ایل زنگنه از دوره شاه عباس اول تا پایان زندیه»، نیز با رویکردی توصیفی به بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی ایل زنگنه از عصر صفوی تا پایان زندیه پرداخته شده است (جعفری، ۱۳۸۹). برخی مقالات نیز به بررسی شورش ایل کلهر اشاره دارد؛ همانند مقاله‌ای با عنوان «شورش سالارالدوله و نقش ایل کلهر» که مؤلف در ابتدا نسب و تاریخچه ایل زنگنه را شرح داده است، سپس به شورش ذوالفقارخان موصولو در بغداد اشاره می‌کند و پس از آن به شرح وضعیت ایل کلهر تا عصر مشروطه پرداخته است (پروین، بی‌تا). در برخی مقالات همانند «جغرافیای تاریخی و سیاسی ایل کلهر با اسناد و شواهد تاریخی و منابع مکتوب»، جغرافیای تاریخی و سیاسی ایل کلهر از ابتدا تا عصر قاجار بررسی شده است (رفیعی، عباسی، ۱۳۹۶). در کتاب سهامی با عنوان *تاریخ به افق مرزبانان* گرد، به نقش دو ایل کلهر و زنگنه در منازعات سیاسی دولت‌های صفوی و عثمانی اشاره دارد. مؤلف ابتدا تبارنامه دو ایل سپس تاریخ سیاسی و مناسبات آنان را از ابتدا تا پایان عصر صفوی با تمرکز بر همسایه قدرتمند ایران عثمانی شرح می‌دهد (سهامی، ۱۳۹۸). اما مقاله پیش رو تلاش کرده است تا مسأله نوینی با رویکرد تبیینی و تطبیقی بر پایه‌ی موازنه قدرت میان حکومت و ایلات بر اساس مطالعه موردی دو ایل زنگنه و کلهر طرح و الگویی را ارائه دهد.

۲. تاریخچه ایل کلهر

ایل کلهر از شعب اصلی ایل گُرد و از بزرگترین ایلات کرمانشاه به شمار می‌آید. اغلب ایل کلهر در ایوان و گیلانغرب و اسلام آباد ساکن‌اند. به دیدگاه راولینسون ایل کلهر قدیمی‌ترین ایلات کردستان است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۳). ایل کلهر در عصر خلافت عباسی بر بغداد مسلط شدند و در این زمان سرزمین کلهرستان ایجاد شد (گودرزی، ۱۳۸۱: ۲۳).^۲ این ایل نسب خود را به پهلوانان شاهنامه می‌رساند چنانچه مدعی‌اند فرهاد کوهکن زمان خسرو پرویز از ایل کلهر بوده است. محدوده جغرافیایی ایل کلهر از شمال به ایل کَرَنَد و گوران از جنوب به والی پشتکوه از غرب به کردستان عراق و از شرق به ایل زنگنه محدود می‌شود. شغل اصلی ایل اغلب

^۲. ریشه واژه کلهر متشکل از کل و هور است که زبان‌شناسان آنرا از کل یعنی آهوی نر کوهی یا آهوی کوهستان می‌دانند که نشانه شجاعت و جنگاوری این ایل است. همچنین هور با معنای خورشید است و نماد سرعت و درخشندگی به کار رفته است به نظر اغلب محققان کلهر نشانه‌ی نوع معیشت این قوم در دامنه‌ها و ارتفاعات است. به قولی مردم این ایل با نامایمات طبیعی برخورد کرده و در برابر سختی‌ها صبور و مقاوم بودند و همانند آهوی کوهستان در برابر حملات و سختی‌ها نبرد کردند (گودرزی، ۱۳۸۱، ۲۵).

دامداری و کوچ نشینی است (ایزدی، ۱۹۹۲: ۱۲). کلهرها زمان شکل‌گیری حکومت صفویه همگرایی با دولت داشت و مانعی در برابر تهاجمات عثمانی بر مرزهای غربی ایران بودند. هر چند این قوم تا زمان حکومت شاه طهماسب دارای حکومت محلی مستقل بود، طبق قرارداد صلح عثمانی و صفویه مدتی ایالت همدان- کرمانشاه و خاک کلهر تابع عثمانی شد (سهامی، ۱۳۹۸: ۶۷). ایل کلهر در طول تاریخ در معرض اقدامات سیاسی و نظامی قرار گرفت؛ این ایل از زمان صفویه تا قاجار دچار تجزیه شد، طوایف زیادی از این ایل به همدان- قم و قزوین- لرستان و مازندران تبعید شد. در زمان حملات صفویه و عثمانی نیز بارها مورد هجوم قرار گرفت و برخی بزرگان این قوم زندانی یا تبعید شدند (گودرزی، ۱۳۸۱: ۳۵). ایل کلهر پیش از سلطنت صفوی در حدود پشتکوه لرستان و سرحد عراق عرب سکونت داشتند و این یورت در تصرف ایل کلهر بود؛ اما به واسطه همجواری با شاهسون، منازعه‌ای بین آن‌ها واقع شد، به مرور نزاع بالا گرفت و شدت درگیری به اوج خود رسید. سرانجام ایل شاهسون شکست خورد و به دنبال آن از زمان سلطنت شاه عباس طایفه‌ی کلهر در این منطقه سکونت یافتند (رفیعی، ۱۳۹۶: ۴۶).

۱.۲. ایل کلهر و سیاست موازنه قدرت صفویه پیش از شاه عباس اول

با ظهور شاه اسماعیل صفوی و با رسمی شدن مذهب تشیع و بروز اختلافات ایران و عثمانی، شاه اسماعیل به بسیج طوایف مرزی و تشکیل ایلات بزرگ مجبور شد. طوایف مرزدار از شمال خط مرزی خوزستان را تا شمال مندلی و خانقین در ناحیه‌ی گرمسیری و در وسعتی تا دروازه‌های جنوبی کرمانشاه با عنوان ایل بزرگ کلهر منسجم ساخت تا همراه با ایل کرد و شیعی پازوکی بخش قابل توجهی از سپاه قزلباش را تشکیل دهند و در تأمین امنیت مرزی مؤثر باشند؛ چنانکه امپراتوری عثمانی نیز به تلاش افتاده و به قصد دلجویی و جلب نظر امتیازاتی به این ایلات داده بود. البته گاهی نیز از تلاش‌های خود طرفی نبسته و اگر به تطمیع فرماندهی همت می‌گماشت، توده‌ی ایل در جهت پاسداری از سرزمین پدران خود به این وابستگی تن در نمی‌دادند؛ اما سیاست اشتباه صفویان که به جای توجه به دو هدف و انگیزه‌ی نیرومند دین و میهن که بر یکایک این افراد غیرتمند و جانباز مستولی بود، حدیث برتری قوم قزلباش و ترکمان را فراهم ساخت (برن، ۱۳۵۷: ۱۱). بدلیسی تقسیمات ایل کلهر را در این دوره چنین آورده است: ایل کلهر در دوره صفوی به سه دسته تقسیم می‌شود: پلنگان و در تنگ (در ذهاب) و ماهیدشت در مغرب کرمانشاه (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۴۱۳).

ایرج افشار در مورد حاکمان کلهری در دوره طهماسب اعتقاد دارد کوچ‌نشینان کلهر، بین کرمانشاهان و مرز ایران ساکن بودند؛ گویا در ابتدای امر نفوذ دولت ایران در آنها اندک بوده است. وی در ادامه می‌نویسد که گروهی برای تنبیه عشایر کلهر که همواره یاغی بودند، فرستاده شد (افشار، ۱۳۶۶: ۲۸۶). ایل کلهر در دوره‌ی صفوی بیشتر در نواحی ماهیدشت تا مندلی به زیست مشغول بودند و ظاهراً حاکم ایل دارای موقعیت مستقلی بوده است. اما یکی از سیاست‌های صفویان در تعیین حکمران برای ایلات مختلف، انتخاب از میان قزلباشان بود و این مسئله باعث نارضایتی مردم آن ایلات و عشایر می‌شد (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۸۵-۲۰۳). اشاره‌ی مستند و مکتوب به ایل کلهر به دوره صفویه و در زمان شاه طهماسب بازمی‌گردد. منابع این دوره به شورش ذوالفقارخان موصول، حاکم کلهرها اشاره می‌کنند که در بغداد ساکن بودند (روملو، ۱۳۴۹: ۲۷۱). بنابراین به نظر می‌رسد شاه اسماعیل و جانشینانش تا زمان شاه عباس با اتخاذ سیاست اعطای قدرت در این منطقه به قزلباش‌ها، موازنه‌ی قدرت در داخل ایران را تغییر دادند که این امر موجب نارضایتی ایلات کرد به خصوص ایل کلهر شد.

۲.۲. ایل کلهر و سیاست موازنه قدرت در زمان شاه عباس اول

با سياست مسالمت‌آمیز شاه عباس اول، هر دو طايفه‌ی مقتدر شهبازی و منصورى ايل كلهر تحت انقياد صفويه در آمدند، اين دو طايفه كه هسته مركزى ايل را تشكيل مى‌دادند، در امر تقسيم مراتع هر طايفه و نظم زمان و مكان كوچ، دريافت ماليات، دريافت حق عبور زوار به فعاليت پرداخته و در مقابل زمين‌هاى زراعتى وسيع و مراتع متعدد و گله‌هاى بى‌شمار گوسفندان را از آن خود كردند؛ به طوري‌كه در رقابت براي رسيدن به قدرت القاص كلهر، ساليانه ۲۱ هزار گوسفند را به دارالسلام بغداد مى‌فرستاد (سلطاني، ۱۳۸۲: ۶۲۵). اما يكي از مسائل مهم در ضعف كلهرها منازعات داخلي طوايف آنان بود كه بدليسى در مورد منازعات داخلي اين قوم در عصر شاه عباس مى‌نويسد: «چون در حين تحرير اين نسخه بى‌سامان كسى كه از ولايت ايشان خبردار باشد حاضر نبود اما چنان برداشت شد كه اجاق قديمى ايشان ماهيدشت است و تيلاور. اكثر عشاير و قبايل ايشان احشامات و اولوسات است و قبل از حكومت ايشان، در ميانه شهباز و منصور نام اشتراك ضبط مى‌شد در سال ۱۰۰۲هـ. ق منصور نام، شهباز را به قتل آورده و جمله احشامات و اولوسات اكرد را بهديد تصرف درآورد» (بدليسى، ۱۳۶۴: ۴۱۲). اين اختلاف داخلي باعث شد كه شيرازه‌ى ايل را تا مرز فروپاشى در هم شكند. به همين خاطر حكومت وقت براي تنبيه عشاير كلهر گروهى را عازم منطقه مى‌كند كه پس از سركوبى، آنها را تابع ايل زنگنه نمايد. زهر بُرن مى‌نويسد: «ايل كلهر در اين زمان تحت حاكميت ايل زنگنه به مركزيت سنقر و كرمانشاهان قرار مى‌گيرد» (برن، ۱۳۵۷: ۱۱).

به طور كلي كردها در طى دوره صفويه كمتر با حكومت سر سازگارى داشتند. در سفرنامه ونيزى‌ها آمده است كه كردان نسبت به ديگر ايرانيان، مسلمانانى كامل عيارترند؛ زيرا ايرانيان به كيش صفويان گرويده‌اند اما كردها اين آيين را نپذيرفته‌اند؛ اگرچه قباى سرخ مى‌پوشند ولى در دل نغرتى شديد از ايشان داشتند (سفرنامه ونيزيان در ايران، ۱۳۷۷: ۳۷۱). به عبارت ديگر ايل كلهر پيش از روى كار آمدن صفويان تا ابتداى حكومت شاه طهماسب اول (۵۳۲-۵۸۱ ق.) داراى موقعيت تقريباً مستقلى بوده است. بعدها با دربار صفوى ارتباط پيدا کرده و ۳۱۱ نفر افراد ياساقى را آماده‌ى خدمت در ارتش صفوى کرده است (رفيعى، ۱۳۹۶: ۷۱؛ مينورسكى، ۱۳۷۷: ۲۰۳). در سال ۵۵۳ ق. نيروى عثمانى به سردارى چغال اوغلى از عراق عرب گذشت و ضمن تصرف خاك كلهر، به ولايت همدان تاخت و قورخمس خان شاملو، حكرمان آنجا را دستگير كرد و تا نهاوند و حدود لرستان پيش رفت و در آنجا قلعه‌ى مستحكمى بنا نهاد. شاه عباس اول چون خود را در برابر عثمانى‌ها ناتوان ديد، ناچار شرايط سلطان مراد سوم، پادشاه عثمانى را براي صلح پذيرفت و سرانجام در سال ۹۹۹ ق. به موجب پيمانى كه ميان دو دولت بسته شد، ايالات‌هاى غربى ايران از جمله كرمانشاهان و خاك كلهر به دولت عثمانى واگذار شد (فلسفى، ۱۳۵۲: ۱۴۸/۱).

ايل كلهر از سال ۹۹۹ تا سال ۱۰۱۲هـ. ق تحت حكومت عثمانى قرار داشت، تا اينكه در سال ۱۰۱۲ ق. شاه عباس، الله وردى خان، حاكم فارس را مأمور اخراج عثمانى‌ها از خاك كلهر و تصرف بغداد كرد. وى ضمن تصرف كرمانشاهان، از جمله سرزمين ايل كلهر به سوى بغداد پيش رفت و آنجا را محاصره كرد. چون اوزون احمد، حاكم بغداد اظهار پشيمانى كرد و اطاعت كرد، او را آنجا ابقا نمود. هنگام بازگشت الله وردى خان از بغداد معلوم شد كه پسران ميرقباد كلهر به عدهاى از سپاهيان الله وردى خان حمله کرده و به آنان آسيب رساندند. از اين رو الله وردى خان پسران ميرقباد كلهر را كه به دولت عثمانى وابسته بودند، برانداخت و اين نواحى را از طرفداران دولت عثمانى پاك كرد (تركمان، ۱۳۵۰: ج ۲/ص ۶۴۹). اين امر موجب تمرد ايل كلهر شد به طوري‌كه علاوه بر حكام كلهر در ناحيه‌ى درتنگ، امراى كلهر ناحيه‌ى ماهيدشت مانند منصور خان و شهباز خان كلهر نيز مطيع دولت عثمانى بودند و پس از آنان القاص فرزند شهباز خان به حكومت كلهر رسيد و هر ساله چهل هزار دام به دولت عثمانى تحويل مى‌داد (افشار

سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۱۹۳).

ایل کلهر از زمان شاه صفی (۱۱۸۳-۱۱۳۴ ه.ق) تحت نظر حاکم سنقر و کرمانشاهان قرار داشت (رهر برن، ۱۳۵۷: ۱۱). اما در سال ۱۱۸۵ ه.ق احمد پاشا، والی بغداد به خاک ایران حمله کرد و پس از تصرف ناحیه‌ی قلمرو ایل کلهر و کرمانشاه به سوی پایتخت ایران پیشروی کرد، ولی اشرف افغان او را شکست داد و تا کرمانشاه تعقیب کرد. در سال ۱۱۲۱ ه.ق، احمد پاشا با ۳۱ هزار سپاهی، خیال ادامه‌ی زد و خورد داشت که به علت صلح بین ایران و عثمانی جنگ شروع نشد و در نتیجه‌ی این پیمان صلح لرستان، همدان و کرمانشاهان به دولت عثمانی واگذار شد و در مقابل پادشاه عثمانی، حکومت اشرف را در ایران به رسمیت شناخت (زنگنه، ۱۳۴۷: ۱۳۳). در این سال ایل کلهر بار دیگر تحت حکومت عثمانی‌ها درآمد و رئیس ایل کلهر و حاکم این ناحیه از سوی عثمانی‌ها تعیین شد. با شکست طهماسب دوم از عثمانی‌ها پنج محال از منطقه‌ی کرمانشاه به عثمانی‌ها واگذار شد که قلمرو ایل کلهر یکی از آن پنج محال بود که البته با تلاش نادر قلی افشار این پنج محال همچنان جزء ایران باقی ماند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۳۰؛ سهامی، ۱۳۹۸: ۶۹).

۳. تاریخچه ایل زنگنه

از دیدگاه بدلیسی ایلات گُرد، زنگنه، چگینی و سیاه منصور از شاخه گوران سه برادر بودند و اغلب طایفه‌های ایل زنگنه در کرمانشاه، ایلام، مهران و مرز عراق ساکن هستند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۴۱/۲). بخشی از این ایل در کردستان عراق زندگی می‌کنند. برخی محققان اصل آنها را از قوم لر می‌دانند و معتقدند که بخشی از این ایل با لر قشقایی ادغام شدند (نظری، ۱۳۸۳: ۳۲۸/۱). به نظر کمپفر نیز ایل زنگنه از ایلات کرد است که با صدارت شیخ‌علی‌خان زنگنه قدرت آنها فزونی یافت (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸۳). با توجه به آراء غالب محققان و همچنین با توجه به سکونت اولیه آنها در کرمانشاه و کردستان، نظر محققانی که اعتقاد به نسب کردی آنها دارند قوت بیشتری دارد. برخی از طوایف این ایل، از زمان شاه اسماعیل صفوی تا اواخر قاجار به خراسان و شرق مهاجرت کردند (مردوخ، ۱۳۵۳: ۹۵/۱). اما اغلب جمعیت ایل زنگنه در کرمانشاه ساکن بودند، هسته اصلی ایل زنگنه در عصر صفوی از دادن عوارض معاف بودند رهبری این ایل با بزرگان و خان‌ها بوده که موجب نظم و وحدت ایل می‌شده است. در موضوع وجه تسمیه این ایل میان محققان اختلاف نظر است؛ برخی نام آنرا از محل سکونت اولیه آنان می‌دانند؛ عده‌ای نام آنرا از «زنگه» شخصیت افسانه‌ای در شاهنامه فردوسی ذکر کرده‌اند (مردوخ، ۱۳۵۳: ۹۱/۱). پس مردم ایل زنگنه خود را از نسل زنگه می‌دانند؛ واژه زنگنه در پهلوی به معنی زنده است و زنده در کردی «زننه» آمده است و به مرور به واژه زنگنه تغییر کرد. این واژه در کردی سورانی به معنی زنده و جاوید است (همانجا). از دیدگاه مستشرقان ایل زنگنه از طوایف کرد ساکن در کرمانشاه است که تلفظ زنگنه مشابه کلمه «تَزیگنه» روسی به معنی «کولی» است (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۱۱؛ نولدکه، ۱۳۶۳: ۲۵).

در تاریخ ایل زنگنه به مهاجرت آنان با هدف کمک به حکومت صفویه اشاره شده است، ایل زنگنه دائماً همراه دولت صفوی بوده و در اغلب جنگ‌های شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق) شرکت داشتند. به قولی عصر حکومت شاه طهماسب سه هزار نفر آنان از کرمانشاه به آذربایجان و قره‌باغ مهاجرت کردند^۴ (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۵۴۱/۲). اما اغلب محققان مهاجرت ایل زنگنه را زمان دولت صفوی ذکر کرده‌اند (همانجا). به طور نمونه، می‌توان به مهاجرت بخشی از این ایل به بوشهر اشاره نمود؛ به طوری که وجود خانواده‌هایی از زنگنه در جنوب فارس و دشتستان و مناطقی از بوشهر تأییدی بر این مدعاست (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۰۴). به قولی زمان

^۴. هر چند برخی از مورخان معتقدند این مهاجرت زمان حمله مغولان به وقوع پیوست (افشار، ۱۳۸۱: ۲۵).

حکومت شاه طهماسب برخی به جهت مقابله با ازبک به خراسان و شرق ایران مهاجرت کردند؛ چنانچه زمان شاه عباس اول صفوی دورمیش خان زنگنه حاکم خواف در خراسان شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۵۰/۴). این نیز نشانه‌ای بر حضور برخی از طوایف زنگنه در شرق ایران است؛ همچنین شهرت برخی طوایف بختیاری به زنگنه حاکی از سکونت دائم آنان زمان حسین‌علی‌خان در بهبهان در سال ۱۰۸۶ ه. ق است (معصوم، ۱۳۶۸: ۱۲۰؛ حسینی فسائی، ۱۳۶۷: ۴۹۳/۱؛ قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۲۳). همچنین در این مدت دو هزار و پانصد خانوار از ایل زنگنه در خواف ساکن شدند. اغلب محققان مهاجرت آنان به خراسان را در سه مرحله می‌دانند؛ به نظر می‌رسد ابتدا در زمان شاه اسماعیل و در عصر محمدجعفرخان زنگنه در نیازآباد ساکن شدند. دوم عصر بدیعا زنگنه که زمان شاه عباس اول به هرات آمدند و از نوادگان آنها می‌توان به نجف‌هراتی اشاره کرد آنها در قاسم‌آباد ساکن شدند و قلعه سنگان را بنا کردند سوم نوروزخان و پسرانش که عصر افشاریه از همدان به خواف تبعید شدند (توحیدی، ۱۳۶۵: ۵۴۰/۲).

۳.۱. انتقال قدرت ایلات از ایل کلهر به ایل زنگنه

هر چند تا اوایل قرن دهم هجری اطلاع چندانی از حضور ایل زنگنه در ساختار سیاسی و نظامی حکومت‌های مرکزی ایران نیست، در اواسط حکومت صفوی به مرور نخبگان ایل زنگنه به دلیل هم‌گرایی مذهبی و سیاسی با صفویه مناصب سیاسی و نظامی کسب کردند. به نظر می‌رسد از علل مهم در کسب این جایگاه عدم تمرد و استقلال خواهی بزرگان زنگنه از حکومت مرکزی است، زیرا اغلب ایلات کرد در قلعه‌های محل سکونت خویش پس از مدتی از حکومت مرکزی تمرد کرده و اعلام استقلال می‌کردند؛^۵ اما در طول تاریخ حکومت صفوی اشاره‌ای به تمرد و شورش و استقلال طلبی ایل زنگنه نشده است. از آنجا که آنان با دولت مرکزی روابط حسنه‌ای داشتند در مدت حاکمیت صفویان، نخبگان ایل در ساختار سیاسی و نظامی سیر صعودی را طی نمودند. به نظر می‌رسد از زمان شاه عباس اول تا سقوط صفویه با توجه به اصلاحاتی که شاه عباس کرد، راه برای تحرك اجتماعي هموارتر شد و این امر زمینه‌ساز تغییر موازنه‌ی نیروهای سیاسی و نظامی شد. کاستن از قدرت قزلباش‌ها و به کارگیری عناصر گرجی، چرکس و ایرانی در نیروی نظامی مهمترین اقدام شاه عباس در این زمینه بود و سپاه به یکی از مجراهای اصلی تحرك اجتماعي تبدیل شد. بسیاری از حکام و دیوان سالاران از این مجرا وارد ساخت قدرت شدند به عنوان نمونه، ایل زنگنه از این تغییرات برای تحرك تا بالاترین سطوح سود برد؛ درحالی‌که، پیش از شاه عباس نامی از آن ایل در منابع نبود (فسائی، ۱۳۶۷: ۱۶۷). به نظر می‌رسد از علل مهم ضعف و انشقاق ایل کلهر اختلافات داخلی و تحت تصرف درآمدن توسط عثمانی با جنگ یا با صلح است. به طوری که در نیمه دوم حکومت صفوی ایل کلهر دائماً در تصرف عثمانی بود. همچنین شورش‌های برخی بزرگان آنان موجب دور شدن آنها از دربار بود و به این خاطر زنگنه جای آنان را گرفت.

از برجسته‌ترین بزرگان زنگنه می‌توان به عالی‌بالی بیگ یا علی بیگ اشاره کرد، او در ابتدا والی کرمانشاهان شد و پس از آن مناصب لشکری و کشوری دیگری کسب نمود، چنانچه مناصب وی پس از مرگش در سال ۱۰۴۷ ه. ق به پسرش شاهرخ به ارث رسید. او فرزندان به نام‌های شهبواربیگ^۶ / شاهرخ سلطان / شیخ‌علی‌خان / نجف‌قلی و حسنعلی داشت (قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۰۸). بنابراین

^۵. نک: شورش‌های حاکمان کرد در قلعه دم‌دم و قلعه حسن آباد در کردستان در عصر صفوی (کردستانی، ۱۳۶۲: ۱۳۰).

^۶. وی تا سال ۱۰۴۰ ق. مقام جلوداری دربار صفوی داشت سپس در همان سال به مرتبه امیرآخورباشی صحرا رسید و تا سال ۱۰۴۹ ق. در این مقام بود (خواجگی و اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۴).

قدرت آنان پس از مرگ عالی‌بالی بیشتر شد به طوری که تمام فرزندان وی در عصر صفوی همانند پدر مناصب لشکری و کشوری کسب کردند. قدرت آنها از کرمانشاه در غرب تا خراسان در شرق امتداد یافت. به نظر می‌رسد از علل توسعه قدرت ایل زنگنه در عصر صفوی وجود خانواده عالی‌بالی، همچنین تمرد و شورش دیگر ایلات کرد در غرب ایران همانند ایل کلهر علیه حکومت صفوی بود (قمی، ۱۳۸۳: ۲۹۹/۱). بنابراین توسعه قدرت زنگنه در عصر صفوی موجب واگذاری ایالت کرمانشاهان به آنان شد و این منطقه عصر شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق) در اختیار آنان قرار گرفت (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۵/۲). در عصر شاه سلیمان نیز شیخ علی خان زنگنه پس از عزل میرزا مهدی به وزارت رسید. علی بیگ در سال ۱۰۲۷ ه.ق میرآخور باشی شاه عباس شد. همان طور که پیش‌تر گفته شد، دست یابی شیخ علی خان به مقام وزارت نتیجه اصلاحات شاه عباس اول در ساختار سپاه بود، چون ایل زنگنه را از گمنامی بیرون آورد. شیخ علی خان مانند پدرش به سپاه پیوست، در سلك تفنگچی‌ها درآمد و حاکم کلهر و سنقر شد (همانجا). در سال ۱۰۴۷ ه.ق نیز منصب میرآخورباشی را بر عهده گرفت.

شیخ علی دو سال بعد، امارت ایل زنگنه را نیز ضمیمه آن منصب کرد. در گام بعد، منصب مهم تفنگچی آقاسی را به دست آورد. هرچند شیخ علی خان از حمایت‌های پدرش برخوردار بود، اما ترقی او در سپاه بیش از هر چیز نتیجه استعداد و توانایی‌هایش بود. عملکرد وی در مقام تفنگچی آقاسی، تحسین همگان را برانگیخت.

۲.۳. ایل زنگنه عصر شاه عباس اول و کسب مناصب کشوری و لشکری

در این مدت یعنی از زمان حکومت شاه عباس اول تا پایان حکومت صفوی، ایل زنگنه نسبت به دیگر ایلات کرد به‌ویژه ایل کلهر با تصاحب مناصب لشکری و ولایت‌داری در ساختار قدرت صفوی نقش بیشتری بر عهده داشت، به طوری که در عصر صفوی یکی از مهمترین مناصب کشوری مقام ولایت‌داری و تیول‌داری بود، این منصب به دلیل همکاری و وفاداری ایل زنگنه با دولت صفوی که اغلب آنان مورد اعتماد شاهان صفوی بودند، در مناطق مختلف ایران به آن‌ها واگذار شد؛ چنانچه در سال ۱۰۱۱ ه.ق قنبر سلطان زنگنه از جانب شاه عباس اول حاکم بخشی از ایالت‌های جنوب شد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۳۵). علی‌بالی یا علی بیگ زنگنه از طرف شاه عباس اول صفوی والی کرمانشاهان سپس والی کرمان شد و به مدت سی سال بر آنجا حکومت کرد. همچنین مدتی والی خراسان بود (همانجا). این خاندان در تثبیت قدرت صفوی در غرب ایران مؤثر بودند. قدرت آنان زمان شاه صفی ادامه یافت به طوری که در سال ۱۰۴۷ ه.ق با مرگ عالی‌بالی شاه صفی، پسرش شاهرخ بیگ را والی کلهر، سنقر و دینور کرد. وی تا ۱۰۴۹ ه.ق حاکم آنجا بود، شاهرخ سلطان پیش از کسب مقام ولایت‌داری غرب ایران والی خواف در خراسان بود وی در سال ۱۰۳۹ ه.ق به این مقام منصوب شد (معصوم، ۱۳۶۸: ۹۶).^۷ با مرگ وی در سال ۱۰۴۹ ه.ق منصب ولایت‌داری کرمانشاهان به برادرش شیخ‌علی خان رسید؛ در مدتی که شیخ‌علی خان زنگنه والی کرمانشاه بود تلاش‌های او موجب آبادانی و پیشرفت کرمانشاه شد (اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۵۸). شیخ‌علی سیاست‌مداری مقتدر بود که موجب ایجاد امنیت در مرزهای غربی شد، وی مانع شورش و سرکشی ایلات کرد همانند ایل کلهر بود. در زمان وزارت وی، آنها را به اطاعت از حکومت مجبور کرد، به گزارش قزوینی در زمان شاه عباس اول، سلیمان خان اردلان قصد تمرد داشت که شیخ‌علی خان زنگنه از مهربان او که در این زمان حاکم سنقر و دینور بود، خبر شورش وی را به شاه داد و این امر موجب عزل سلیمان خان اردلان شد (قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۲۷).

از دیگر نخبگان زنگنه، نجف‌قلی فرزند عالی‌بالی است. وی نیز همانند برادرانش منصب لشکری و کشوری داشت. وی در

^۷. شاهرخ در سال ۱۰۴۶ ق منصب امیر آخورباشی شاه صفی را نیز کسب نمود.

ابتدا ولایت کرمانشاه را برعهده گرفت، همچنین مقام امیرآخورباشی شاه عباس دوم را کسب کرد (شاملو، ۱۳۷۱: ۴۳۸/۱). روند توسعه منزلت سیاسی نخبگان زنگنه در عصر حکومت سلیمان شاه (۱۱۰۵-۱۰۷۸ ه.ق) ادامه یافت؛ حسین‌علی‌خان پسر شیخ‌علی‌خان زنگنه در ابتدا کشیکچی^۱ دربار شاه عباس دوم بود سپس سال ۱۰۷۵ ه.ق بیگلربیگی کرمانشاه را برعهده گرفت زمان وزارت پدرش امیرآخور باشی را کسب کرد و تا ۱۱۰۳ ه.ق در این مقام بود (شاملو، ۱۳۷۴: ۱۵/۲). او به دلیل دانایی و فراست و تعامل با دربار حسین‌علی‌خان زنگنه منصب سیاسی یعنی ولایت‌داری را کسب کرد و در سال ۱۰۸۶ ه.ق والی بهبهان و کهگیلویه شد (فسائی، ۱۳۶۷: ۴۸۸/۱). یکی از نخبگان برجسته زنگنه، شاه‌قلی‌خان است که پس از پدرش شیخ‌علی‌خان به منصب وزارت دست یافت. به استناد منابع، قدرت سیاسی ایل زنگنه تنها محدود به مناطق غرب و شرق نبود بلکه قدرت آنها تا جنوب ایران امتداد یافت. به طوری که یسوندوک سلطان از نخبگان زنگنه نخستین والی بندرعباس از جانب دولت صفوی بود؛ از اقدامات تأثیرگذار وی می‌توان به حاکمیت بر بنادر خلیج فارس اشاره نمود. این امر یکی از علل تثبیت قدرت صفوی در جنوب ایران شد، وی در سال ۱۰۴۱ ه.ق بحرین را ضمیمه قلمرو قدرت خود کرد (معصوم، ۱۳۶۸: ۱۴۸). سکونت ایل زنگنه در بوشهر و دشتستان و دشتی نیز در این مدت بود، آنان در روستای چاه حسین جمال و دهرود دشتستان ساکن شدند (همانجا). این ایل در جنوب و شرق ایران نیز حضور پررنگی داشتند. چنانچه در سال ۱۰۵۱ ه.ق حکومت ماروچاق (حدود هرات) به دوست‌علی‌خان زنگنه داده شد (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۹۲/۱). هر چند منابع از اقدامات وی مطلب چندانی ذکر نکرده‌اند، به نظر می‌رسد اقدامات شایسته وی موجب شد که در سال ۱۰۵۵ ه.ق تیولدار شهر خواف شود (همانجا).

به نظر می‌رسد بزرگان زنگنه اغلب در مقام تیول‌داری حکام صفوی فعالیت داشتند و این مقام به دلیل وفاداری و ترویج قدرت صفوی در میان آنها موروثی شد. یکی از نخبگان مؤثر زنگنه دوست‌علی‌خان است، وی در سال ۱۰۵۷ ه.ق در محاصره قندهار شرکت کرد و به دلیل رشادت و شجاعتش حکومت گرمسیر و توابع آن در اختیار وی قرار گرفت (شاملو، ۱۳۶۸: ۲۹۵/۱). سپس منزلت سیاسی وی ارتقا یافت و تیول‌دار خواف و باخرز خراسان شد؛ پس از آن در سال ۱۰۶۴ ه.ق وی تیول‌دار سنقر و کرمانشاه شد. همچنین وی خان زنگنه و کلهر شد، قدرت وی در غرب توسعه یافت. در زمان وی کرمانشاه شهری آباد شد. از دیگر نشانه‌های حضور زنگنه در غرب ایران این است که در سال ۱۰۷۵ ه.ق عصر حکومت شاه عباس دوم، شیخ‌علی‌خان زنگنه حاکم کرمانشاه با لشکری مأمور نبرد با ازبک‌ها در خراسان و مرزهای شرقی شد، ورود ایل زنگنه به شرق ایران موجب تثبیت قدرت سیاسی و نظامی آنان در آن منطقه شد؛ به مرور ایل زنگنه در روستاهای خواف همانند نیازآباد، قاسم‌آباد، اسدآباد، ابراهیمی و شهرستان تربت حیدریه ساکن شدند و مدتی حکومت خواف در اختیار این ایل قرار گرفت (اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۶۴).

۳.۳. زنگنه و کسب مناصب نظامی

افزون بر کسب منزلت سیاسی بزرگان زنگنه به مقام نظامی در عصر صفوی دست یافتند. به گزارش بدلیسی «این طایفه در زمان شاه اسماعیل صفوی به مراتب عالی دست یافتند» (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۳۲۸/۱). بنابراین بزرگان ایل زنگنه از همان ابتدا در کنار شاه اسماعیل بودند، به‌ویژه در نبرد چالدران با عثمانی شرکت کردند (همانجا). عصر شاه طهماسب نیز سلیم‌خان و حیدرخان زنگنه همراه با لشکر صفوی با عثمانی نبرد کردند؛ و در جهت پیروزی صفوی در برابر دشمن تلاش کردند (توحیدی، ۱۳۶۴: ۶/۲). به نظر می‌رسد

^۱. کسی که در قصر وظیفه نگهبانی داشت (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۵۷).

تا این زمان به دلیل پراکندگی و عدم تمرکز این ایل، در کنار ورود به ساختار نظامی صفوی و قرار گرفتن در منصب قورچی‌باشی فاقد قدرت سیاسی لازم بودند؛ اما از زمان شاه عباس اول منزلت سیاسی و نظامی آنان سیر صعودی یافت. نخستین گزارش رسمی از حضور نخبگان زنگنه در مناصب لشکری به دوران شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق) می‌رسد (بدلیسی، همانجا). که این امر موجب کاهش قدرت قزلباش در دربار صفوی شد. چنانچه برخی از این نخبگان همانند شاهباز سلطان و پسرش جانباز سلطان مناصب نظامی و فرماندهی لشکریان عصر شاه عباس و شاه صفی را بر عهده داشتند (اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۴۵).

منصب امیرآخور باشی،^۹ از مناصب مهم نظامی در عصر صفوی بود که بزرگان زنگنه این مقام را کسب کردند. امیرآخور باشی از چهارده منصب حکومتی صفوی بود و به آن لقب تشریفاتی عالیجاه بالاتر از خاقان می‌دادند. امیرآخورباشی قدرت زیادی داشت و شامل عالیجاه امیرآخورباشی جلو و عالیجاه امیرآخورباشی صحرا می‌شد (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۵). امیرآخورباشی جلو وظیفه نظم طوایل و تعیین امیرآخوران و مهتران و سقاییان و نوشتن تعلیقه جلوداران خاصه و خادمان و خواجه سرایان را داشت (همان، ۱۵). با توجه به مطالب فوق بزرگان زنگنه در این مقام قرار داشتند و به دلیل وفاداری و خدمت درست به شاهان صفوی پس از مقام آخور باشی به مناصب بالاتر نظامی و سیاسی رسیدند؛ همانند علی بیگ فرزند محمودبیگ نواده احمد بیگ^{۱۰} که در زمان شاه عباس ابتدا مقام یوز باشی شاه (نگهبانان خاص شاه صفوی)^{۱۱} داشت؛ پس از آن به مقام امیرآخورباشی دولت صفوی رسید (یزدی، ۱۳۶۶: ۲۶۵). عالی بالی نیز فرمانده نظامی دسته‌ای از عشیره زنگنه در سپاه صفوی بود؛ وی در جریان باز پس گیری اراضی عثمانی نقش فعالی داشت. وی در این مدت وظیفه و ماموریت رساندن پیام شاه به الله وردی خان حاکم فارس را داشت؛ زیرا در این مدت شاه عباس قصد حمله به دولت عثمانی در منطقه آذربایجان را داشت. لذا نامه‌ای محرمانه برای الله وردی خان توسط عالی‌بالی ارسال کرد؛ وی در مدت دوازده روز این پیام را در تاریخ ۱۰۱۲ ه.ق تسلیم وی کرد (یزدی، ۱۳۶۶: ۲۶۹). این امر نشانگر اعتماد شاه صفوی به بزرگان زنگنه است. همچنین وی در جریان نبرد با عثمانی در آذربایجان شاه را همراهی کرد و از جانب شاه مأمور شد که با نه نفر از لشکریان زنگنه به منطقه اوچ کلیسا حمله کنند و به عثمانی ضربه بزنند. وی در قلعه ارموی در کمین لشکر عثمانی قرار گرفت و با کمک لشکر زنگنه چند تن از چریک‌های عثمانی را به دام انداخت. وی توانست دو نفر از سربازان دشمن را بکشد و پنج نفر را اسیر کند (همانجا). همچنین در این مدت به دلیل نافرمانی هلو خان اردلان شاه عباس دو بار به آنجا لشکرکشی کرد؛ اما هر بار هلوخان پیروز شد در سال ۱۰۱۲ ه.ق شاه عباس شخصاً با لشکری به آنجا رفت. در این زمان عالی‌بالی زنگنه در مقام جلودار خاصه شاه، همراه وی بود وی ضمن ترساندن شاه از جغرافیای صعب العبور کردستان، او را قانع کرد باز گردد و تعهد کرد با هلو خان صحبت کند تا وی را متقاعد کند به فرمان شاه صفوی بازگردد؛ در نهایت وی موجب آشتی شاه و هلو خان شد (کردستانی، ۱۳۶۲: ۱۳۰). وی در سال ۱۰۲۷ ه.ق پس از مرگ مهدی قلی بیگ به مقام امیرآخورباشی رسید و تا سال ۱۰۴۷ ه.ق در این مقام بود (ترکمان، ۱۳۵۰: ۹۴۲/۳). این شغل تا پایان حکومت صفوی در اختیار ایل زنگنه بود؛ چنانچه پس از وی پسرش شاهرخ سلطان این منصب را کسب

^۹. شاردن معتقد است منصب امیرآخورباشی سومین شغل دستگاه اداری صفوی بود زیرا حقوق و مزایای مالی بسیاری داشت و ده درصد هدایا متعلق به ایشک آقاسی بود و باقی در اختیار امیرآخوران قرار می‌گرفت (شاردن، ۲۵۶/۸).

^{۱۰}. نام وی به صورت عالی بالا یا آلی بالی گاهی به شکل آلی بالو و آلبالو نیز ذکر شده است (سلطانی، ۱۳۸۱: ۶۶۷/۳).

^{۱۱}. منصب یوزباشی یعنی فرماندهی دسته صد نفره، در تذکره الملوک ذکر شده: یوزباشی گری، عمل و شغل یوزباشی: مشارالیه عمده‌ترین امراء ارکان دولت باهره و خدمت ایالت و حکومت و سلطنت و یوزباشی گری و تیول و مواجب قاطبه قورچیان برطبق عرض قورچی باشی و تعلیقه وزراء اعظم شفقت می‌شده است (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷).

کرد؛ سپس شیخ علی خان زنگنه مقام آخور باشی و تفنگچی اقاسی^{۱۲} صفوی را کسب کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۹۷۸/۲). از اقدامات اصلاحی وی اصلاحات نظامی است وی حقوق نظامیان را افزایش داد. این امر موجب تقویت سپاه شد که نتیجه آن امنیت در مرزها بود. وی به تقویت تربیت غلامان خاصه توجه کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۴). در زمان وزارت شیخ علی خان زنگنه نجف‌قلی خان والی مرو شد. وی علاوه بر منصب کشوری مقام لشکری داشت، نجف‌قلی خان مأمور نبرد با قندهار شد. در سال ۱۰۵۸ ه.ق با فرماندهی گروهی از زنگنه و الوار و سیاه منصور و پازوکی به قندهار حمله کردند و دشمن را شکست دادند (شاملو، ۱۳۷۴: ۴۴۸/۱).

۱۳

این امر موجب تثبیت قدرت و برتری ایل زنگنه نسبت به دیگر ایلات کرد در دربار صفوی شد؛ همچنین عالی‌بالی زنگنه در دوران حکومت شاه صفی مأموریت سرکوب سرخاب‌بیگ فرزند احمدخان اردلان در کردستان را کسب کرد؛ زیرا در این مدت خان اردلان با حکومت عثمانی همگرایی سیاسی یافت و در غرب ایران شورش کرد. شاه صفی جانباز سلطان را برای سرکوب وی فرستاد او توانست احمد را به سمت موصل فراری دهد؛ همچنین شاه به عالی‌بالی امیرآخور نیز مأموریت داد با سیصد نفر همراه عباس‌قلی‌بیگ حاکم اورامانات فرستاد تا از قلعه سنندج حفاظت کند و مانع شورش اهالی شود (معصوم، ۱۳۶۸: ۲۳۵/۹). همچنین حسین‌علی خان پسر شیخ‌علی خان زنگنه در ابتدا مقام نظامی کشیکچی^{۱۴} دربار شاه عباس دوم برعهده داشت (شاملو، ۱۳۷۴: ۱۵/۲). یکی از نخبگان مؤثر زنگنه دوست‌علی خان است؛ وی در سال ۱۰۵۷ ه.ق در محاصره قندهار شرکت کرد (همانجا: ۲۹۵/۱). وی در ابتدا در سال ۱۰۷۹ ه.ق منصب نظامی آخورباشی را داشت و در نبرد دولت صفوی با ازبک نقش مؤثری داشت. از دیگر نخبگان زنگنه که مدتی در دربار صفوی منصب نظامی داشت، شیخ‌علی خان پسر شاه‌قلی است. وی در مقام امیرآخور باشی بود که افغان‌ها نقشه حمله به ایران را کشیدند. وی که فرماندهی هشت سوار و پیاده را داشت به نبرد محمود افغان رفت؛ اما در پایان افغان‌ها پیروز شدند (ملکم، ۱۳۸۰: ۴۲۱/۱). همچنین او به سپاه لطفعلی خان کمک کرد اما سرانجام وی با دیگر بزرگان صفوی توسط افغان‌ها به قتل رسید (گیلانتر: ۱۳۴۴: ۱۸۰). از دیگر بزرگان زنگنه رستم‌بیگ فرزند شاهرودی خان و نوه شاهرخ خان زنگنه است که در جریان سرکوب شورش سلیمان کرمانج حضور داشت؛ همچنین در سال ۱۱۰۹ ه.ق در موضوع قضایای بصره ایلچی دولت صفوی به اسلامبول رفت و با دولت عثمانی مذاکره کرد (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۱۳).

نتیجه

از مسائل مهم سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها اجرای «موازنه‌ی قدرت» در داخل و خارج قلمرو سرزمینی‌شان است. ناظر بر این مهم در عصر صفوی این سیاست به جد دنبال شد. مهم‌ترین نمود سیاست موازنه‌ی قوای صفویه در داخل سرزمین ایران، مساله‌ی قدرت‌های پراکنده اما طغیانگر و بعضاً ویرانگر «ایلات» بود. حکومت صفویه تلاش کرد با پیاده‌سازی این سیاست در داخل ایلات، امنیت داخلی قلمرو خود و همچنین امنیت خارجی در قلمرو مرزی و فرامرزی را حفظ کند. به‌طوریکه شاه عباس اول با واگذاری قدرت غرب ایران به ایل زنگنه موجب حفظ و امنیت غرب ایران از شورش و تمرد شد. این امر منجر به کاهش قدرت ایل کلهر در

^{۱۲}. این مقام در زمان شاه عباس اول برای کاهش قدرت قزلباش ایجاد شد شاه صفوی دسته‌ای از تفنگداران روستاهای ایالت کرد و عرب را برای این مورد برگزید (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

^{۱۳}. با توجه به گزارش منابع نیروی کرد در عصر صفوی با نام بهادران ایرانی نامیده شدند (شاملو، ۱۳۷۱، ۴۵۱/۱).

^{۱۴}. کسی که در قصر وظیفه نگهبانی داشت (مینورسکی، ۱۳۶۸، ۵۷).

رقابت با ایل زنگنه شد. ایل زنگنه با همگرایی مذهبی و سیاسی با حکومت صفوی توانستند مناصب مهم لشکری و کشوری را به دست آورند. از علل انتقال قدرت از ایل کلهر به ایل زنگنه مشکلات داخلی ایل کلهر بود و این امر که بارها ایل کلهر در مفاد صلح نامه حکام صفوی تابع دولت عثمانی می‌شد، خودبه‌خود موجب دوری و فاصله این ایل با حکومت مرکزی ایران می‌شد. همچنین طغیان آنها و تشکیل کلهرستان از عوامل مهم در مقابله‌ی صفویه با آنها و تصمیم بر کاهش قدرت آنها از طریق برکشیدن ایل زنگنه در رویارویی با ایل کلهر بود.

۱-۱: جدول بررسی تطبیقی نقش ایلات کلهر و زنگنه در موازنه قدرت عصر صفوی

اسامی شاهان صفوی	ایل کلهر	ایل زنگنه
شاه اسماعیل اول	در این زمان کردها پلنگان از ایل کلهر به رهبری غیب‌الله بیگ تابع دولت صفوی شد (سهامی، ۱۳۹۸: ۳۱). همچنین چوچه سلطان در سال ۹۱۹ه. ق با سپاه صوفوی نیروهای ازبک در خراسان را شکست داد وی شورش آقامحمد در مازندران را سرکوب کرد و مخالفان صوفوی در بادغیس را تنبیه نمود (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۸۲). حکومت امیرخان کلهر در هرات (سهامی، ۳۸)	در مورد حضور ایل زنگنه در دربار صفوی مطلبی ارائه نشده است.
شاه طهماسب	ازدواج شاه صفوی با دختر محمد بن غیب‌الله بیگ کلهر حاکم پلنگان (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۴۰۹). ۹۳۵ه. ق شورش ذوالفقارخان در بغداد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۵۱)	سلیم خان و حیدرخان در مقام فرماندهان نظامی و همراهی با سپاه صفوی در نبرد با عثمانی (توحیدی، ۱۳۶۴: ۶/۲)
شاه اسماعیل دوم	امیر اسکندر پسر محمد بن غیب‌الله بیگ حاکم کلهر تابع شاه صفوی شد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۱۰).	در این زمان اشاره‌ای به ایل زنگنه در منابع تاریخنگاری نرفته است.
شاه محمد خدابنده	در این مدت به دلیل ضعف حکومت تیمور خان اردلان به قبادبیگ کلهر حاکم کرمانشه و دینور و سنقر حمله می‌کند این امر سبب اتحاد شاهوردی خان حاکم لرستان با کلهر شد (سهامی، ۱۳۹۸: ۵۶). در این زمان متصرفات کلهر از دینور تا بغداد بود	در این زمان اشاره‌ای به ایل زنگنه در منابع تاریخنگاری نرفته است.
شاه عباس اول	عصر وی اغلب کلهرها علیه حکومت شورش می‌کردند بطور مثال میر عمر کلهر شورش کرد و توسط الله وردی خان شکست خورد همچنین به دلیل معاهده صلح در سال ۹۹۹ه. ق کلهر تابع دولت عثمانی شد. حمله میر قباد کلهر در قلعه زنجیر تابع عثمانی علیه الله وردی خان که در پایان کلهرها شکست خوردند. (ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۴۹).	شاهباز سلطان فرمانده عالی رتبه و حاکم ارومیه عصر شاه عباس؛ همراه با سپاه صفوی و شکست عثمانی (توحیدی، ۱۳۶۴: ۱۶/۲) عابدین سلطان کمک به صفویه در نبرد با ازبکان و شورشیان در شرق (سیستانی، ۱۳۴۴: ۲۸۲/۳) عالی بالی یوزباشی؛ امیرآخورباشی و والی کرمانشاه/ کرمان پیام رسان شاه عباس به هه لو خان، خان اردلان تا ۱۰۴۷ ق.. نقش واسطه صلح امرای کرد و شاه صفوی و شکست شورشیان ایلات کرد در غرب (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۶۲: ۱۳۰) شاهرخ خان امیر آخورباشی، والی خواف و کرمانشاه و دینور تا سال ۱۰۴۹هجری. (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۶) قتبرسلطان والی فارس در سال ۱۰۱۱ه. ق، همراه سپاه صفوی در شکست شورشیان فارس (منجم بزدی، ۱۳۶۶: ۳۵۷)

<p>دوست علی خان حاکم ماروجاق/ تیولدار کرمانشاه/ تیولدار خواف سال ۱۰۵۱. ق، نبرد با ازبک و محاصره قندهار شکست آنها و کسب حکومت گرمسیر (شاملو، ۱۳۷۱: ۲/۲۹۲).</p> <p>محمد امین بیگ، ایلچی، فرستاده شاه صفوی در دربار عثمانی (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۲۴).</p>	<p>در این عصر هیچ اشاره‌ای به ایل کلهر نشده به نظر می‌رسد در این مدت کردهای اردلان قدرت برتر منطقه بودند از سویی اختلافات درونی طوایف ایل کلهر موجب ضعف قدرت آنان در میان ایلات کرد شد.</p>	<p>شاه عباس دوم</p>
<p>شیخ علی خان زنگنه، تفنگچی آقاسی/ امیر آخورباشی. والی کرمانشاه و دینور و وزارت. اصلاحات سیاسی - فرهنگی و اقتصادی و ایجاد رفاه و امنیت در کشور (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۴)</p> <p>حسین علی خان، کشیک چی آقاسی، بیگلربیگی کرمانشاه و والی بهبهان و کهکیلویه.</p> <p>سوندوک والی بوشهر، توسعه قدرت صفوی در جنوب ایران (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۵)</p>	<p>در این عصر میز اشاره چندان به ایل کلهر نیست و اغلب توسعه طلبی عثمانی یا کردهای اردلان مطرح و پررنگ است.</p>	<p>شاه صفی و شاه سلیمان</p>
<p>شاه قلی خان، قورچی باشی، والی کرمانشاه و کسب مقام وزارت پس از پدرش شیخعلی خان. کمک به شاه حسین در کسب مقام شاه صفوی و انجام اصلاحات اداری و خارجی (هدایت، ۱۳۳۹: ۸/۲).</p> <p>حسن علی خان والی سبزوار، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲/۹۹۴)</p>	<p>همچنین در اواخر صفوی نشانه‌ای بر قدرت گیری ایل کلهر وجود ندارد.</p>	<p>شاه حسین</p>

۲-۱ جدول: سیر صعودی نقش سیاسی و نظامی نخبگان زنگنه در موازنه قدرت صفوی

نخبگان زنگنه	مناصب لشکری	مناصب کشوری	عصر حکومت	تاثیر نخبگان زنگنه
سلیم خان	فرمانده نظامی در نبرد با عثمانی (تاریخ نبرد مشخص نیست)	-----	عصر شاه طهماسب	همراهی با اسماعیل میرزا صفوی و شکست نیروی عثمانی (توحیدی، ۱۳۶۴: ۶/۲)
حیدر خان	فرمانده نظامی در نبرد با عثمانی	-----	عصر شاه طهماسب	شکست نیروی عثمانی در غرب (توحیدی، ۱۳۶۴: ۶/۲)
شاهباز سلطان	فرمانده عالی رتبه	حاکم ارومیه عصر شاه عباس	عصر شاه عباس و شاه صفی	همراه با سپاه صفوی و شکست عثمانی زمان آن ذکر نشده است (توحیدی، ۱۳۶۴: ۱۶/۲)
عابدین سلطان	فرمانده نظامی	-----	عصر شاه عباس اول	کمک به صفویه در نبرد با ازبکان و شورشیان در شرق (سیستانی، ۱۳۴۴: ۳/۲۸۲)
عالی بالی	یوزباشی؛ امیر آخورباشی	والی کرمانشاه/ کرمان پیام رسان شاه عباس به هه لو خان اردلان تا ۱۰۴۷ هجری	عصر شاه عباس اول	نقش واسطه صلح امرای کرد و شاه صفوی و شکست شورشیان ایلات کرد در غرب (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۶۲: ۱۳۰)
شاهرخ خان	امیر آخورباشی	والی خواف و کرمانشاه و دینور تا سال ۱۰۴۹ هجری	عصر شاه عباس اول و شاه صفی	در مورد اقدامات وی مطالبی ذکر نشده است (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۶)
نجف‌قلی بیگ	امیر آخور باشی	والی کرمانشاه	شاه عباس دوم و سلطان سلیمان	شرکت در نبرد قندهار و پیروزی بر دشمن و قتل جمشید خان حاکم قندهار. بیگلربیگی قندهار (شاملو: ۱۳۷۱، ۴۳۸/۱)

قنبرسلطان	----- -	والی فارس سال ۱۰۱۱ هجری	شاه عباس اول	همراه سپاه صفوی در شکست شورشیان فارس (منجم بزدی، ۱۳۶۶: ۳۵۷)
شیخ علی خان	تفنگچی آقاسی / امیر آخورباشی	والی کرمانشاه و دینور وزارت	عصر صفی و سلیمان شاه	اصلاحات سیاسی-فرهنگی و اقتصادی و ایجاد رفاه و امنیت در کشور (خواجگی اصفهانی: ۱۳۶۸، ۲۶۴)
حسین علی خان	کشیکچی آقاسی	بیگلربیگی کرمانشاه و والی بهبهان و کهکیلویه	عصر شاه صفی و سلیمان	اقدامات فرهنگی در محل ولایت و دادن موقوفات (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۵/۲)
سوندوک	----- -----	والی بوشهر	شاه صفی	توسعه قدرت صفوی در جنوب ایران (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۵)
دوست علی خان	----- --	حاکم ماروجاق/ تولدار کرمانشاه/ تولدار خواف سال ۱۰۵۱	شاه صفی و شاه عباس دوم	نبرد با ازبک و محاصره قندهار شکست آنها و کسب حکومت گرمسیر (شاملو، ۱۳۷۱: ۲/۲۹۲)
شاهقلی خان	قورچی باشی	والی کرمانشاه مقام وزارت پس از پدرش شیخعلی خان	شاه سلیمان و شاه حسین	کمک به شاه حسین در کسب مقام شاه صفوی و انجام اصلاحات اداری و خارجی (هدایت، ۱۳۳۹: ۸/۲)
محمد امین بیگ فرزند دوست علی خان	ایلچی	-----	شاه عباس دوم	فرستاده شاه صفوی در دربار عثمانی (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۲۴)
حسن علی خان	-----	والی سبزواری	شاه حسین	در مورد اقدامات وی در مانع مطلبی ذکر نشده است. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۲: ۹۹۴/۲)

فهرست منابع

- ابن خواجگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸). خلاصه السیر: تاریخ روزگار شاه صفی صفوی؛ تهران: علمی.
- آزاد ارمکی، تقی و جنادله، علی (۱۳۹۳). «پیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی ایران (تحولات ایران از صفویه تا قاجاریه براساس رویکرد نهادگرایی تاریخی)»، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پانزدهم، ش ۳.
- استرآبادی، سیدحسن بن مرتضی، (بی تا). از شیخ صفی تا شاه صفی، احسان اشراقی (تصحیح)، تهران: علمی.
- اسکندربیک منشی (۱۳۵۰). عالم آرای عباسی، ایرج افشار (تصحیح)، تهران: امیرکبیر.
- اعتماد السلطنه (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، محمد اسماعیل رضوانی (تصحیح)، تهران: دنیای کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۸۱). کرمانشاه و تمدن دیرینه آن، تهران: نگارستان.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۳). سفرنامه اولناریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار.
- بدلیسی، شرف الدین بن شمس الدین (۱۳۴۳). شرفنامه، تعلیقات محمد عباسی، تهران: چاپ افست.
- پروین، نادر (بی تا). «شورش سالارالدوله و نقش ایل کلهر»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۳.
- توحیدی، کلیم الله (۱۳۶۷). حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران، مشهد: مولف.
- حقیقی، رضا و مظاهری، خداکرم (۱۳۹۳). «مطالعه ایل راه های کبیرکوه در دوره مفرغ از دیدگاه قوم باستان شناسی؛ مطالعه موردی: ایل زنگنه»، انسان شناسی، سال دوازدهم، ش ۲.
- خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). وقایع السنین و العوام، محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

- دوید، بارون آگوستوس (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲). *سفرنامه راولینسون*، ترجمه سکندر امان الهی، تهران: انتشارات آگاه.
- رفیعی، امیر تیمور و عباسی، خدیجه (۱۳۹۶). «جغرافیای تاریخی و سیاسی ایل کلهر با اسناد به شواهد تاریخی و منابع مکتوب»، *فصلنامه تاریخ*، ش ۴۷.
- سانسون، مارتین (۱۳۶۴). *سفرنامه*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.
- سلطانی، محمد علی (۱۳۸۱). *جغرافیای تاریخی مفصل کرمانشاهان*، تهران: امیر کبیر.
- سهامی، علی (۱۳۹۸). *تاریخ به افق مرزبانان کرد*، کرمانشاه: انتشارات دیپاچه.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۳۶). *سیاحت نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شاملو، ولی قلی بن داود قلی (۱۳۷۱). *قصص الخاقانی*، سیدحسن سادات ناصری (تصحیح)، تهران: وزارت ارشاد.
- شیرازی (نویدی)، عبدی بیک (۱۳۶۹). *تکملة الاخبار*، عبدالحسین نوائی (تصحیح)، تهران: نشر دی.
- فسائی، حسن بن حسن (۱۳۶۷). *فارسانه ناصری*، منصور رستگار فسائی (تصحیح)، تهران: امیرکبیر.
- فلسفی، (بی تا). *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: انتشارات نگاه.
- فلور، ویلم (۱۳۷۱). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- قزوینی، محمدطاهر وحید (۱۳۲۹). *عباس نامه*، ابراهیم دهگان (تصحیح)، اراک: کتابفروشی داودی.
- قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*، احسان اشراقی (تصحیح)، تهران: دانشگاه تهران.
- کجباف، علی اکبر (۱۳۹۰). «تبیین و مقایسه کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی گُرد در دوره های صفویه و قاجار»، *پژوهش های تاریخی*، سال سوم، پیاپی ۱۱.
- کردستانی، محمد مردوخ (۱۳۵۳). *تاریخ کرد و کردستان*، سنندج: انتشارات غریقی.
- کریمی، علیرضا (۱۳۸۸). «پژوهشی درباره شیخعلی خان زنگنه»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، ش ۳.
- کمپفر، انگلبرت، (بی تا). *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوان و عبدالعلی کارنگ، تبریز: انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- گودرزی، علیرضا (۱۳۸۱). *ایل کلهر در دوره مشروطیت*، بی جا: انتشارات کرمانشاه.
- گیلا نتر، سرکیس (۱۳۴۴). *سفرنامه سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: شهریار اصفهان.
- لمپتون، (۱۳۷۷). *مالک و زارع*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمد، شاه حسین بن غیاث الدین (۱۳۸۳). *احیا الملوک*، منوچهر ستوده (تصحیح)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمدتقی دانش پژوه (۱۳۴۷). «دستورالملوک میرزا رفیعا و تذکرة الملوک میرزا سمیعا»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران*، سال ۱۶، شماره ۱ و ۲.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، محمد حسن (۱۳۷۵). *زبده التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: موقوفات افشار یزدی.
- منجم یزدی (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی*، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). *تذکرة الملوک*، محمد دبیر سیاقی (تصحیح)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۷). *سازمان اداری صفوی*، مترجم مسعود رجب نیا، تهران: کتابفروشی زوار.
- نصیری، میرزا علینقی (۱۳۷۱). *القاب و مواجب سلاطین سلسله صفویه*، یوسف رحیم لو (تصحیح)، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- نطنزی، معینی (۱۳۸۳). *منتخب التواریخ*، به اهتمام پروین استخری، تهران: انتشارات اساطیر.
- نفیسی، سعید (۱۳۱۷). *تاریخ شهریاری*، تهران: اقبال.
- نوری، جعفر (۱۳۸۸). «اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر صفویه با تکیه بر ایل زنگنه»، *تاریخ پژوهی*، ش ۴۱.
- نولدکه، تنودور (۱۳۶۹). *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، تهران: جامی.
- هدایت، رضا قلی بن محمد هادی (بی تا). *ملحقات تاریخ روضه ناصری*، تهران: اساطیر.
- هنرفر، لطف الله (۱۳۵۰). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، اصفهان: انتشارات ثقفی.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲). *خلد برین، میرهاشم محدث* (تصحیح)، تهران: علمی.
- وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۶۲). *حدیقه ناصری و مرآت الظفر*، محمد رئوف مرادی (تصحیح)، تهران: نشر مصحح.

